



# شهروند دریا

شهروندان دریا: حقوق فردی، مهاجرت و افق‌های نوین همبستگی انسانی

مبارزه برای به رسمیت شناخته شدن حقوق فردی همواره یکی از ویژگی‌های تاریخ بشر بوده است. دو قرن اخیر شاهد پیشرفت‌های چشمگیری در این زمینه بوده‌اند، به ویژه به واسطه قانون اساسی دولت‌های لیبرال و مدرن که به تثبیت حقوق طبیعی و بنیادین انجامیده‌اند.

با این حال، اصلاً بدیهی نیست که پس از شصت سال، اصول مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر، که به اصطلاح «منشور کبیر بشریت» نامیده می‌شود، و همچنین در مانیفست ونتوتنه، امروزه شناخته شده، درک شده و به ویژه به اجرا گذاشته شده باشند.

تا چه اندازه منطقی است که میان افرادی که به دلیل آزار و تهدید علیه جان خود می‌گریزند و کسانی که به دلیل نداشتن حداقل‌های معیشتی فرار می‌کنند، تفاوت قائل شویم و با آن‌ها برخوردی متفاوت داشته باشیم؟

بر پایه این تأمل، در شهر ماترا، «شهر صلح»، انجمن انرژیها در سال ۲۰۲۳ ابتکاری با عنوان «ادبیات به عنوان ابزاری برای تعهد مدنی: پروژه بین‌المللی شهروندان دریا» ارائه کرده است؛ طرحی

که هدف آن آگاهی‌بخشی و آموزش نسل‌های جوان درباره موضوع مهاجرت و مسیر دشوار پاسداری از حقوق مهاجران است، با این نگاه که آنان را «شهروندان دریا» بنامد

افسانه اروپا، غریق و مهمان موضوعی است که به‌گونه‌ای تأثیرگذار با مفهوم «اروپا» در هم تنیده

است: موضوع دوستی. حتی در زمانی که عقلانیتی افسون‌زوده گویی می‌تواند بدون هرگونه بنیان مبارزه برای به رسمیت شناخته شدن حقوق فردی همواره یکی از ویژگی‌های بنیادین تاریخ بشر بوده است. در دو قرن اخیر، پیشرفت‌های چشمگیری در این زمینه حاصل شده، به‌ویژه به واسطه شکل‌گیری قانون اساسی در دولت‌های لیبرال و مدرن که به تثبیت حقوق طبیعی و بنیادین انجامیده‌اند

با این حال، به‌هیچ‌وجه بدیهی نیست که پس از گذشت بیش از شصت سال، اصول مندرج در *اعلامیه جهانی حقوق بشر* — که به اصطلاح «منشور کیبر بشریت» نامیده می‌شود — و نیز در *مانیفست ونتونه*، امروزه به‌درستی شناخته، درک، و به‌ویژه اجرا شده باشند

در این میان، پرسشی اساسی مطرح می‌شود: تا چه اندازه منطقی است که میان افرادی که به سبب آزار و تهدید علیه جان خود می‌گریزند و کسانی که به دلیل فقدان حداقل‌های معیشتی ناگزیر به فرار می‌شوند، تمایز قائل شویم و با آنان برخوردی متفاوت داشته باشیم؟

بر پایه این تأمل، در شهر ماترا — «شهر صلح» — انجمن انرگهیا در سال ۲۰۲۳ ابتکاری با عنوان «ادبیات به‌مثابه ابزاری برای تعهد مدنی: پروژه بین‌المللی شهروندان دریا» ارائه کرده است. هدف این طرح، آگاهی‌بخشی و آموزش نسل‌های جوان درباره پدیده مهاجرت و مسیر دشوار پاسداری از حقوق مهاجران است، با این نگاه که آنان را «شهروندان دریا» بنامد

### افسانه اروپا: غریق و مهمان

افسانه اروپا، غریق و مهمان، موضوعی است که به‌گونه‌ای عمیق با مفهوم «اروپا» در هم تنیده است: موضوع دوستی. حتی در عصری که عقلانیتی افسون‌زوده می‌کوشد بدون اتکا به بنیانی بیرونی بسنده باشد، انسان همچنان در پناه اسطوره‌های بزرگ زندگی می‌کند — یا دست‌کم آرزوی چنین زیستنی را دارد

در این چارچوب، پرسش‌هایی بنیادین مطرح می‌شود: آیا هنوز اسطوره‌هایی وجود دارند که «آماده» پذیرش ما باشند؟ آیا اساساً اسطوره‌هایی وجود داشته‌اند — یا دارند — که بتوانند اروپا را شکل دهند و در قالب یک پارادایم، نوعی میهن اروپایی را حفظ کنند؟ میهنی که، همچون ایتالیای ویرژیل، در حال گریز است؟ یا آن‌که سرنوشت اسطوره‌ها، در نهایت، صرفاً روایت ناممکن بودن چنین امری است — و امروز حتی چیزی جز بازگویی فرسودگی خود نیست؟

اروپا، خسته از خویشتن و از رسالت خویش، در عین حال دچار نوعی ناامنی عمیق است؛ ناامنی‌ای آن را هم‌زمان به‌سوی هژمونی و کنجکاوی سوق می‌دهد. در طول تاریخ، paradoxical که به‌گونه‌ای

اروپا همواره راه دریا را برگزیده است. پریکلس آتنیان را فرا می‌خواند تا کشتی‌ها را میهن خود بدانند؛ میهنی رها از خاک و بی‌سرزمین، برای گریز از تهدید بی‌امان پارسیان

این مسیر از اسطوره بنیادین اروپا آغاز می‌شود: اروپا، زن فینیقی، که با فریب از آسیا ربوده شد. بدین‌سان، اروپا — که خود از آسیا آمده است — در آغاز، غریقی است. پیش از آن‌که به سرزمینی برای فرود و پناه بدل شود، نماد نوعی غرق‌شدن است؛ یا دست‌کم نماد انتقالی از آسیا

سفرند: کشف paradoxical از این اسطوره بنیادین، اسطوره‌های اروپایی در حقیقت اسطوره‌های؛ کنجکاو‌ی‌ای (*hostis*) و گاه در هیئت دشمن (*hospes*) خویشتن در دیگری، گاه در هیئت مهمان سیری‌ناپذیر، هم برای شناخت و هم برای هژمونی

اما هر جا دریاست، وعده غرق‌شدن نیز هست؛ و هر جا غرق‌شدن باشد، غرق‌شدگان و نجات‌یافتگان نیز حضور دارند: کشتی‌شکستگی که هر ساحلی در انتظارشان است، همان‌گونه که انسان در انتظار دوستی ناشناخته است — دوستی‌ای که شاید تنها با یادآوری سرنوشت مشترک، ما را به تأمل وادارد

هر جزیره‌ای از این مجمع‌الجزایر — تصویری که برای ماسیمو کاپاری اهمیت دارد — در انتظار غریق خویش است؛ تا از خلال این انتظار، امکان کشف رسالت اصیل خود را بیابد. دیگر چهره‌های بنیادین تاریخ و اسطوره ما نیز غریقانی‌اند که از نو بنیان می‌گذارند. حتی آبنیاس نخستین نبود، هر چند او نیز — بنیان‌گذار روم — از آسیا می‌آید

هر تنهایی در انتظار دوست خویش است؛ دوستی که آن را در یگانگی‌اش حفظ کند و تفاوتش را نجات دهد. همان‌گونه که در مفهوم «دوستی‌های ستاره‌ای» در اثری از فریدریش نیچه، در *دانش شادان*، آمده است — مفهومی که کاپاری نیز به‌تفصیل بدان پرداخته است

اگر با دقت بنگریم، خود فلسفه نیز از دل همین بی‌قراری‌ها زاده می‌شود. از این‌رو می‌توان گفت که فلسفه و مدار همان غرق‌شدگی آغازین است. این غرق‌شدگی نخستین، ما را برمی‌انگیزد تا نقش «دوست بشریت» را در قبال این بشریت غرق‌شده تفسیر کنیم؛ نقشی که زیگموند فروید، به‌گونه‌ای نامتعارف، به آلبرت اینشتین نسبت داد، در نامه‌نگاری مشهورشان درباره امکان زدودن جنگ از روابط انسانی

غریق، به‌تعریف، تماشاگر نیز هست، زیرا زنده مانده است؛ اما در همین بقا آگاه است که دوباره غرق خواهد شد، و سرنوشتش با غرق‌شدن گره خورده است. و همان‌گونه که کاپاری یادآور می‌شود، او خود بیگانه است — و از این‌رو، حتی خدا نیز، پیش از آن‌که آموزگار مهمان‌نوازی باشد، خود بیگانه است.

## دریانوردی و غرق‌شدن‌ها در فلسفه دریا

در حالی‌که از شهری ویران‌شده بر اثر جنگ و خشونت سلاح‌های آخابیان می‌گریزند، تروایی‌ها به سرنوشت این Virgilio. به سواحل سرزمینی بیگانه می‌رسند، (Enea) رهبری قهرمان خود، اینا

پناهجویان را با بیانی تراژیک روایت می‌کند: رنج‌های طاقت‌فرسای دریا، فرسودگی حاصل از ساعات طولانی دریانوردی، اندام‌هایی که از آب شور آسیب دیده‌اند، و سرگردانی میان دو قاره — رانده‌شدن هم‌زمان از اروپا و آسیا

سرانجام، هنگامی که به سواحل لیبی می‌رسند، درخواست پناهندگی مطرح می‌کنند. اما آنان که باید پذیرای ایشان باشند، رفتاری خصمانه در پیش می‌گیرند: کشتی‌هایشان را به آتش تهدید می‌کنند، را از آنان دریغ می‌دارند و هرگونه امکان پذیرش را رد می‌کنند. در (*hospitium*) مهمان‌نوازی این‌جاست که تروایی‌ها اعتراض می‌کنند که چنین رفتاری در شأن «نوع بشر» نیست؛ چرا که با اصولی بنیادین در تضاد است — اصولی که باید پیش از هرگونه تعلق سیاسی یا شهروندی، پیوند میان انسان‌ها را به‌عنوان اعضای یک خانوادهٔ مشترک انسانی استوار سازد

این اصول را به‌اختصار چنین بیان می‌کند: «دست یاری به غریق دادن، راه را به گم‌گشته Seneca نشان دادن، و نان را با گرسنه تقسیم کردن» — بر مبنای این باور که «طبیعت، ما را خویشاوند یکدیگر آفریده است».

ملکهٔ کارتاژ، می‌برند، برای دفاع از خود تنها یک درخواست، Didone، آنگاه که تروایی‌ها را نزد مطرح می‌کنند

«سرنوشت ما را از نزدیک بنگر» — *proprius res aspice nostras*

آنان تأکید می‌کنند: ما از سرزمین‌های دور آمده‌ایم، اما انسانیم، همانند شما. اگر از نزدیک به ما بنگرید، خواهید دید که خواستهٔ ما چیزی جز پناهی در برابر امواج و مکانی برای آرام‌گرفتن بدن‌های خسته و فرسوده نیست. ما برای جنگ نیامده‌ایم، قصد غارت نداریم، و در درون ما خشونت نیست. تنها با نزدیک‌شدن به ما می‌توان دریافت که انسان‌هایی رنج‌کشیده‌ایم که چیزی جز رفتاری انسانی نمی‌طلبیم.

## مهاجرت:

مفهوم توصیفی و پیامدهای هنجاری آن در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر که در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ توسط سازمان ملل متحد به تصویب رسید، حق جست‌وجوی پناهندگی در سایر کشورها برای رهایی از آزار و تعقیب به رسمیت شناخته شده است — مگر در مواردی که فرد مرتکب جرائم غیرسیاسی شده یا اعمالی برخلاف اصول سازمان ملل انجام داده باشد

بر اساس مانیفست ونتوتنه (نسخهٔ ۲۰۰)، در سال ۲۰۱۹ مهاجرت خالص به اتحادیهٔ اروپا حدود ۱٫۵ میلیون نفر بوده است؛ در حالی که تنها ۰٫۰۶٪ از جمعیت کل اتحادیه نیازمند حمایت بین‌المللی بوده‌اند و حدود ۱۰۰ هزار مورد ورود غیرقانونی ثبت شده است

..

پس از تهاجم روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲، شمار شهروندان غیر عضو اتحادیه اروپا که به‌طور قانونی در کشورهای عضو اقامت دارند، در سال ۲۰۲۳ به ۲۷,۳ میلیون نفر (۶,۱٪ از جمعیت) Germany (۲۸٪)، Spain (۱۶٪)، France (۱۵٪) و Italy (۱۴٪) رسید. حدود ۷۳٪ از این جمعیت در چهار کشور متمرکز بودند.

منابع مالی اتحادیه اروپا در چارچوب «صندوق پناهندگی، مهاجرت و ادغام» برای دوره ۲۰۱۴-۲۰۲۰ حدود یک میلیارد یورو بوده و در دوره ۲۰۲۱-۲۰۲۷ تقریباً دو برابر شده و به حدود ۱,۹ و صندوق اجتماعی اروپا نیز Erasmus+ میلیارد یورو رسیده است. افزون بر این، برنامه‌هایی مانند در فرایند ادغام مهاجران نقش مهمی ایفا می‌کنند.

### بعد انسانی مهاجرت

مهاجرت، پیش از هر چیز، مسئله‌ای انسانی و رابطه‌ای است. در این فرایند، پیوند فرد با کشور مبدأ گسسته می‌شود و رابطه‌ای تازه با کشور مقصد باید از نو ساخته شود—فرایندی پیچیده که اغلب با بی‌اعتمادی‌های متقابل، سوءبرداشت‌ها و تصویرسازی‌های منفی همراه است.

در بسیاری از موارد، مهاجر به‌عنوان «دیگری خطرناک» بازنمایی می‌شود؛ تصویری که غالباً تحت تأثیر بزرگ‌نمایی‌های رسانه‌ای و تفسیرهای ایدئولوژیک برخی رویدادهای مجرمانه شکل می‌گیرد—رویدادهایی که هرگز نباید به کل یک گروه تعمیم داده شوند.

با این حال، هر انسان، فارغ از ملیت و خاستگاه، واجد مجموعه‌ای از فضایل و کاستی‌هاست. آنچه در این میان نگران‌کننده است، این است که انسانیت مهاجر اغلب زیر بار پیش‌داوری‌ها، ترس‌های اجتماعی و کلیشه‌های فرهنگی پنهان یا حتی محو می‌شود. از این‌رو، ضروری است که این بُعد انسانی دوباره بازیابی شود، تا بتوان فرد مهاجر را نه به‌عنوان یک «مسئله»، بلکه به‌عنوان یک انسان شناخت و صدای او را شنید.

### آیا مهاجرت پدیده‌ای نو است؟

آیا مهاجرت پدیده‌ای مختص دوران معاصر است، یا باید آن را بخشی از سنت دیرینه انسان‌گرایی مدنی و لیبرال دانست؟ در این میان، تناقضی آشکار خودنمایی می‌کند: جهانی‌سازی کالاها به‌طور اگر به‌نحوی نابرابر—به افزایش ثروت می‌انجامد؛ اما آزادی even—گسترده پذیرفته شده است، زیرا جابه‌جایی انسان‌ها همچنان با مقاومت‌های سیاسی و اجتماعی قابل‌توجهی روبه‌روست.

در تجربه زیسته روزمره، شهروندان اروپایی اغلب جامعه را به‌گونه‌ای متفاوت از بازنمایی‌های رسمی و سیاسی آن درک می‌کنند. جوامع چندفرهنگی و چندقومیتی، افراد را از همان کودکی به دیدن جهان از زوایای متکثر عادت می‌دهند: برخی «جنگل» را می‌بینند و برخی «درختان» را. این تنوع ادراکی، اگر به‌درستی هدایت شود، می‌تواند در حوزه‌های علمی و فنی به افزایش نوآوری، خلاقیت و انعطاف‌پذیری منجر شود.

## «نقد اسطوره «بومی بودن خالص»

ادعاهای مربوط به «بومی بودن خالص» — که در بسیاری از فرهنگ‌ها، حتی از دوران باستان، اغلب بر پایه‌هایی سست و گمراه‌کننده (*proprius aspice*) حضور داشته‌اند — با نگاهی دقیق استوارند. این روایت‌ها نیازمند نقدی جدی‌اند، زیرا می‌توانند به شکل‌گیری سیاست‌هایی بینجامند که به سرکوب، را فارسی کنیم بهتر است حذف → حذف یا طرد)، و در نهایت تضعیف آزادی‌های بنیادین منجر می‌شوند.

این سازوکار را به روشنی افشا می‌کند، آن‌جا که از «باور متکبرانۀ برخی Giacomo Leopardi ملت‌ها به خودزادگی» سخن می‌گوید — باوری که در طول تاریخ برای توجیه سلطه، برتری‌طلبی، و حتی بردگی و نفرت از دیگر ملت‌ها به کار گرفته شده است، در حالی‌که همان ملت‌ها خود را نسبت به هم‌وطنانشان مقید به قانون و نظم طبیعی می‌دانستند.

## «چالش‌های جهانی و ضرورت «قانون اساسی زمین»

تنها از رهگذر ایجاد نهادها و سازوکارهای تضمین‌کننده در سطحی فراتر از دولت-ملت‌هاست که می‌توان با چالش‌های بزرگ سیاره‌ای به‌طور مؤثر مواجه شد. این چالش‌ها — که می‌توان آن‌ها را در قالب چند «فاجعه جهانی» صورت‌بندی کرد — نقشی تعیین‌کننده در سرنوشت صلح، برابری، حقوق بنیادین و حتی خود امکان بقا دارند.

پاسخ‌هایی که به این بحران‌ها داده می‌شود، نه تنها نظم سیاسی آینده، بلکه تعریف ما از انسان، عدالت و همبستگی جهانی را نیز شکل خواهد داد.

## فاجعه مهاجران

یکی از مهم‌ترین بحران‌های معاصر، سرنوشت صدها هزار مهاجری است که هر ساله از پیامدهای فاجعه‌آمیز جهانی — از جنگ و خشونت گرفته تا فقر و بی‌ثباتی — می‌گریزند. بسیاری از آنان در مرزها بازگردانده می‌شوند و در صورتی که در مسیرهای پرخطر جان خود را از دست ندهند، در کشورهای مقصد با تبعیض، طرد اجتماعی و اشکال مختلف خشونت نژادپرستانه مواجه می‌شوند.

این وضعیت را می‌توان نتیجه نقض آشکار «حق مهاجرت» دانست؛ حقی که ریشه‌های آن به دوران آغازین مدرن بازمی‌گردد، زمانی که در چارچوب توجیحات مربوط به فتح و استعمار «جهان جدید» Dichiarazione صورت‌بندی می‌شد. امروزه این حق در اسناد بین‌المللی متعددی، از جمله Patto Internazionale sui Diritti Civili e Universale dei Diritti dell'Uomo و Politici، و نیز در قانون اساسی ایتالیا به رسمیت شناخته شده است.

بر این اساس، هرگاه توافق‌هایی میان دولت‌ها و کشورهای مبدأ با هدف جلوگیری از خروج مهاجران منعقد می‌شود، یا سیاست‌هایی همچون محاصره‌های دریایی برای مهار حرکت آنان مطرح می‌گردد، در واقع با نقض یکی از حقوق بنیادین بشر مواجه هستیم؛ حقی که نه تنها در حقوق بین‌الملل، بلکه در نظام‌های حقوق اساسی نیز جایگاهی محوری دارد.

حتی جدی‌تر از آن، طرح‌هایی هستند که انتقال اجباری مهاجران به مراکز بازداشت در خارج از مرزهای ملی را پیشنهاد می‌کنند. در چنین چارچوبی، مهاجران نباید به‌مثابه «اشیاء» تلقی شوند، بلکه آنان انسان‌هایی با کرامت ذاتی‌اند. بنابراین، انتقال اجباری آنان نه‌تنها نقض حق مهاجرت، بلکه شکلی از سلب آزادی فردی و نقض بنیادین حقوق بشر محسوب می‌شود.

## مسئله‌ای بنیادی: شهروندی و نابرابری

در اینجا یک پرسش نظری بنیادین مطرح می‌شود: شهروندی، که در آغاز عصر قانون‌گرایی به‌منزله ابزار برای تحقق برابری و کاهش تمایزات طبقاتی شکل گرفت، در وضعیت کنونی به عاملی برای تمایزگذاری میان انسان‌ها بر اساس محل تولد تبدیل شده است.

در این معنا، مفهوم شهروندی با اصل برابری و جهان‌شمولی حقوق بشر در تنش قرار می‌گیرد؛ زیرا این حقوق—به‌استثنای حقوق سیاسی خاص—باید به همه انسان‌ها، صرفاً به‌عنوان انسان و مستقل از تعلقات ملی یا جغرافیایی، تعلق گیرد.

## پیامدها: مرگ، بی‌تفاوتی و زوال اخلاقی

نتیجه این نابرابری‌ها و نقض حقوق، افزایش مرگ‌ومیر انسانی است: هر ساله هزاران نفر در دریای مدیترانه جان خود را از دست می‌دهند یا در مرزهای دیگر، از جمله مرز ایالات متحده و مکزیک، بازگردانده می‌شوند.

مسئولیت این تلفات انسانی را نمی‌توان صرفاً به عوامل طبیعی یا فردی نسبت داد، بلکه باید آن را در پیوند با سیاست‌های دولت‌ها تحلیل کرد؛ سیاست‌هایی که در بسیاری موارد با بی‌تفاوتی یا حتی حمایت بخش‌هایی از افکار عمومی همراه هستند. این روند، از طریق عادی‌سازی اشکال مختلف بی‌انسانی در سطوح بالای قدرت، به تضعیف تدریجی حساسیت اخلاقی در سطح جامعه منجر می‌شود.

## «ضرورت» قانون اساسی زمین

برای مقابله با این وضعیت، می‌توان از ضرورت تدوین نوعی «قانون اساسی جهانی» سخن گفت؛ نظامی حقوقی که در وهله نخست، حق خروج از کشور را تضمین کند و به‌طور هم‌زمان، حق ورود به کشور دیگر را نیز به رسمیت بشناسد. در سطحی رادیکال‌تر، این رویکرد می‌تواند به بازاندیشی در مفهوم شهروندی ملی منجر شود و به سوی نوعی شهروندی جهانی برای همه انسان‌ها حرکت کند.

در مقابل، سیاست‌های بیگانه‌هراس—که حتی اعطای شهروندی به فرزندان مهاجران را ناممکن یا نامطلوب جلوه می‌دهند—در عمل بر بنیانی از نژادگرایی پنهان و نوعی فرسایش اخلاقی جمعی استوارند.

با این حال، در اینجا یک پارادوکس اساسی وجود دارد: این سیاست‌ها خود در پی نوعی «اتوپیا» هستند—یعنی این تصور که می‌توان از طریق قانون‌گذاری سخت‌گیرانه و اعمال خشونت، روند رو به رشد مهاجرت را متوقف کرد. در حالی‌که مهاجرت پدیده‌ای است

رو به افزایش

ساختاری و برگشت‌ناپذیر

و دگرگون‌کننده مرزهای سنتی سیاست و حقوق

## نقش تاریخی مهاجران

United States این سیاست‌ها اغلب نقش تاریخی و مثبت مهاجرت را نادیده می‌گیرند. نمونه بارز آن است؛ کشوری که به‌طور بنیادین بر پایه مهاجرت شکل گرفته و از تعامل فرهنگ‌ها، زبان‌ها و سنت‌های گوناگون، قدرت و پویایی خود را به دست آورده است.

جمعیت این کشور از حدود ۲۵۰ هزار نفر در اوایل قرن هجدهم به نزدیک ۴ میلیون نفر در سال ۱۷۹۰ و سپس به حدود ۳۴۰ میلیون نفر در سال ۲۰۲۳ رسیده است—روندی که به‌روشنی نشان‌دهنده نقش تعیین‌کننده جریان‌های مهاجرتی از سراسر جهان در شکل‌گیری و توسعه آن است.

## حکمرانی غربی بر جهان و میراث استعماری

مدل «برابری حاکمیت دولت‌ها»، همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، در عمل به نوعی وضعیت آنارشیک در روابط بین‌الملل منجر می‌شود؛ وضعیتی که در آن رقابت و تعارض—گاه در قالب تنش‌های سرد و گاه در قالب درگیری‌های گرم—میان قدرت‌های بزرگ برای کنترل نظم جهانی شکل می‌گیرد. در این میان، قدرت‌های غربی همچنان از نظر نظامی و اقتصادی در موقعیت مسلط قرار دارند.

با این حال، الگوی حکمرانی این کشورها را نمی‌توان از میراث تاریخی آن‌ها جدا دانست. علی‌رغم فرآیندهای استعمارزدایی، ذهنیت سیاسی قدرت‌های غربی همچنان حامل لایه‌هایی از تفکر استعماری است؛ ذهنیتی که در طول تاریخ در قالب‌های مختلفی بازتولید شده است: نخست در قالب «جهان مسیحی»، سپس «جهان متمدن» و نهایتاً «جهان آزاد».

ریشه‌های این خودبازنمایی برتر—یعنی تصور غرب به‌مثابه مرکز جهان و در نتیجه شکل‌گیری دوگانه «ما» و «دیگران»—به دوران کشف و فتح قاره آمریکا بازمی‌گردد. نخستین صورت‌بندی ارائه داد Francisco de Vitoria نظام‌مند فلسفی-حقوقی این منطق را.

او در درس‌گفتارهای خود در دانشگاه سالامانکا در دهه ۱۵۳۰، بسیاری از عناوینی را که اسپانیایی‌ها برای توجیه فتوحات خود به کار می‌بردند، از نظر حقوقی و اخلاقی نامعتبر اعلام کرد.

## ادعای حاکمیت جهانی امپراتوری و کلیسا

مفهوم «حق کشف» برای سرزمین‌هایی به‌کار می‌رفت که در واقع دارای جمعیت و ساختارهای در سند معروف Alexander VI سیاسی و اجتماعی پیشین بودند. این منطق همچنین در فرمان پاپی تثبیت شد؛ سندی که بر اساس آن، سرزمین‌های «کشف‌شده و کشف‌نشده» (*Inter Caetera* (۱۴۹۳) به پادشاهان اسپانیا واگذار می‌شد.

مجموعه‌ای از «حقوق جهانی» را به‌عنوان Francisco de Vitoria، در واکنش به این نظام توجیهی مبنای جدید مشروعیت معرفی کرد؛ حقوقی که در ظاهر به همه انسان‌ها تعلق داشت، اما در عمل، عمدتاً در اختیار و قابلیت اعمال قدرت‌های استعماری، به‌ویژه اسپانیایی‌ها، قرار می‌گرفت. این حقوق شامل موارد زیر بود:

- حق مهاجرت (*ius migrandi*)
- حق سفر و اقامت (*ius peregrinandi et degendi*)
- حق تجارت
- حق تصرف سرزمین‌های بایر
- حق تبلیغ دین مسیحی
- با توسل به جنگ—even در نهایت، حق دفاع از این حقوق

در عمل، این «دفاع از حقوق» به جنگ‌هایی انجامید که اغلب به شکل کشتارهای گسترده و نظام‌مند اجرا می‌شد.

### خشونت در بنیان مدرنیته

در واقع، آغاز دوران مدرن با یکی از بزرگ‌ترین فجایع انسانی تاریخ همراه بود: نابودی تمدن‌های پیشاکلمبی در قاره آمریکا و مرگ حدود ۹۰٪ از جمعیت بومیان—نزدیک به ۷۰ میلیون نفر. این فاجعه نه‌تنها نتیجه مستقیم جنگ‌های استعماری بود، بلکه به‌طور گسترده ناشی از بیماری‌هایی نیز بود که اروپاییان با خود به قاره آمریکا آوردند، از جمله آبله، سرخک و سل.

### شکل‌گیری نظم بین‌المللی غرب‌محور

«در همین دوره، ایده غرب به‌مثابه مرکز جهان به‌تدریج تثبیت شد. مفهوم «حقوق ملل (*ius gentium*)» و Hugo و Alberico Gentili، Francisco Suárez در آثار متفکرانی همچون Grotius به‌گونه‌ای صورت‌بندی شد که در عمل عمدتاً شامل «ملت‌های متمدن» می‌گردید؛ یعنی دولت‌های اروپایی.

و Thomas Hobbes. این چارچوب نظری بعدها با شکل‌گیری دولت‌های ملی مدرن تقویت شد بسیاری از فیلسوفان سیاسی مدرن، نظام بین‌الملل را به‌مثابه وضعیتی طبیعی و مبتنی بر «جنگی دائمی» میان دولت‌ها توصیف کردند.

## دوگانگی خطرناک: متمدن / نامتمدن

در نتیجه این تحولات، دوگانگی بنیادینی شکل گرفت

- از یک سو، «نظم مدنی» در درون مرزهای دولت‌های اروپایی
- و از سوی دیگر، «وضع طبیعی» یا بی‌نظمی در روابط میان دولت‌ها، و نیز در مواجهه با مردمانی که «نامتمدن» تلقی می‌شدند

این منطق نظری، به تدریج به مبنایی برای این تصور تبدیل شد که غرب حامل رسالتی تاریخی است؛ رسالتی برای فتح، مسیحی‌سازی و «متمدن کردن» دیگر مردمان جهان

## وضعیت غیرقانونی، حقوق بین‌الملل و زندان

زندان به خودی خود مکانی غیر عادی است، اما این وضعیت زمانی پیچیده‌تر و آسیب‌زاتر می‌شود که فرد زندانی خارجی باشد: زبانی را به درستی نداند، مسیر مهاجرتی دشواری را پشت سر گذاشته باشد، و حتی درک روشنی از دلایل بازداشت یا محکومیت خود نداشته باشد

در گفتمان عمومی معاصر، مسئله مهاجرت اغلب به صورت ساده‌سازی شده و ابزاری با مسئله جرم پیوند داده می‌شود؛ در حالی که این هم‌ارزی نادرست، واقعیت پیچیده مهاجرت را مخدوش می‌کند. مهاجرت پیش از هر چیز پدیده‌ای اجتماعی، ژئوپلیتیکی و اقتصادی است که نمی‌توان آن را به چارچوب‌های امنیتی یا کیفری تقلیل داد

## داده‌ها و واقعیت‌ها

بر اساس آمار رسمی، حدود ۵,۵ میلیون شهروند خارجی در ایتالیا زندگی می‌کنند (تقریباً ۹٪ از کل جمعیت). این رقم در حال افزایش است؛ به گونه‌ای که در ۱ ژانویه ۲۰۲۳ حدود ۵ میلیون نفر (۸,۷٪ جمعیت) ثبت شده بودند. علاوه بر این، دست‌کم ۵۰۰ هزار مهاجر غیرقانونی نیز در کشور حضور دارند

در مقابل، سهم اتباع خارجی در جمعیت زندانیان حدود ۳۱,۵٪ از کل زندانیان است. با این حال، برخلاف بازنمایی‌های رسانه‌ای رایج، این نسبت در طول دو دهه گذشته کاهش یافته است؛ به طوری که بیست سال پیش حدود ۳۷,۵٪ از جمعیت زندانیان را اتباع خارجی تشکیل می‌دادند

## ادراک عمومی در برابر واقعیت

با وجود این روند کاهشی، گفتمان سیاسی و انتخاباتی غالباً همچنان بر معادله ساده‌انگارانه «مهاجرت = جرم» استوار است. در حالی که داده‌های آماری نشان می‌دهند چنین هم‌ارزی‌ای از نظر تجربی و تحلیلی قابل دفاع نیست و تصویری تحریف‌شده از واقعیت ارائه می‌دهد

کاهش تعداد زندانیان خارجی تا حد زیادی با فرآیندهای ادغام موفق برخی جوامع مهاجر، به ویژه شهروندان رومانیایی و آلبانیایی، مرتبط است. حضور نسل‌های دوم، پیوستن خانواده‌ها و بهبود نسبی شرایط ادغام اجتماعی، در کاهش نرخ جرم و در نتیجه کاهش نسبت زندانیان نقش داشته است.

در مقابل، در برخی دیگر از گروه‌های مهاجر، از جمله مهاجران مراکشی و تونس‌سی، سهم زندانیان اندکی افزایش یافته است. این وضعیت تا حد زیادی به محدودیت‌های بیشتر در دسترسی به اقامت قانونی، فرصت‌های شغلی پایدار و سازوکارهای ادغام اجتماعی مرتبط است؛ عواملی که روند ادغام را دشوارتر کرده و در برخی موارد به افزایش آسیب‌پذیری اجتماعی منجر شده‌اند.

## نابرابری درون نظام زندان

زندانیان خارجی اغلب با نوعی تبعیض ساختاری در نظام کیفری مواجه‌اند که خود را در چند سطح نشان می‌دهد: دسترسی محدودتر به مجازات‌های جایگزین حبس، دشواری در بهره‌مندی از تدابیری مانند حبس خانگی، و فقدان شبکه‌های حمایتی خانوادگی و اجتماعی که در فرآیند بازپروری و بازاجتماعی‌شدن نقش تعیین‌کننده دارند.

در موارد ارتکاب جرائم سنگین‌تر—اغلب به احکام even—در مقابل، شهروندان ایتالیایی طولانی‌تری محکوم می‌شوند، اما در عمل دسترسی گسترده‌تر و ساده‌تری به این سازوکارهای جایگزین و تسهیل‌گر دارند. این تفاوت در دسترسی، نشان‌دهنده نابرابری‌های نهادی در اجرای عدالت کیفری است، نه صرفاً تفاوت در رفتار مجرمانه.

## وضعیت نگران‌کننده کودکان و نوجوانان

سیاست‌های اخیر که به کاهش برنامه‌های پذیرش مهاجران انجامیده‌اند، حتی کودکان را نیز تحت تأثیر قرار داده‌اند. امروزه کودکان مهاجر بدون همراه بخش قابل‌توجهی از جمعیت زندانیان نوجوان را تشکیل می‌دهند—تحوالی که تعادل پیشین نظام را برهم زده است.

بسیاری از این نوجوانان مسیرهای مهاجرتی بسیار خشنی را پشت سر گذاشته‌اند؛ مسیرهایی همراه با *Io capitano* شکنجه، سوءاستفاده و تجربه عمیق تنهایی. در برخی موارد، همانند روایت فیلم این افراد به اشتباه به‌عنوان قاچاقچی معرفی می‌شوند، در حالی که خود قربانی، *Matteo Garrone* شبکه‌های قاچاق انسان هستند.

است: فعال کرد-ایرانی که در ایتالیا *Maysoon Majidi* نمونه‌ای نمادین از این وضعیت، پرونده بازداشت شد و سپس پس از اثبات بی‌اساس بودن اتهام، تبرئه گردید.

نیاز به رویکردی عقلانی‌تر

خروج از گفتمان‌های صرفاً تنبیهی، امنیت‌محور و ممنوع‌گرایانه ضروری است. در مقابل، تحلیل پدیده مهاجرت باید بر سه محور استوار باشد

- تحلیل‌های آماری و جرم‌شناختی دقیق
- ارزیابی انتقادی سیاست‌های موجود
- و درک پیچیدگی‌های اجتماعی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی مهاجرت

ساده‌سازی این پدیده معمولاً مقدمه خطاهای تحلیلی و بی‌عدالتی‌های نهادی است

### «چشم‌اندازی نو: شهروندی جهانی و «گذرنامه دریا»

در جهان پساج جهانی‌شده امروز، پرسش اساسی این است که آیا باید به سمت یک نظم حقوقی فراملی برای حفظ صلح حرکت کرد، یا به سوی نوعی سیاست جمهوری خواهانه باز که امکان تحول و بازتعریف مداوم مرزها را فراهم کند

در این چارچوب، دریا—به‌عنوان فضایی ذاتاً بیگانه برای انسان—می‌تواند مبنای استعاره‌ای برای شکل تازه‌ای از «شهروندی جهانی» باشد. در همین راستا، در ماترا (۲۰۲۳)، ایده‌ای با الهام از «فلسفه اقیانوس» مطرح شد

گذرنامه دریا: سندی موقت که به افرادی که از خطر غرق‌شدن نجات یافته‌اند، هویت و حقوق اولیه اعطا می‌کند و تلاش دارد خلأ حقوقی میان «پناهجو» و «مهاجر اقتصادی» را کاهش دهد؛ خلأیی که در عمل زمینه‌ساز فعالیت شبکه‌های قاچاق انسان شده است

### از فردگرایی به همزیستی: ادغام در برابر تعامل

فلسفه و ادبیات یادآور می‌شوند که دریای مدیترانه همواره فضایی برای مهمان‌نوازی، گفت‌وگو و تبادل فرهنگی بوده است؛ فضایی که در آن تاریخ اروپا شکل گرفته و تنوع آن تثبیت شده است

این نگاه، روایت‌های هویت‌گرایانه را به چالش می‌کشد و نشان می‌دهد که گذشته اروپا نه در یک خاستگاه واحد، بلکه در شبکه‌ای از جابه‌جایی‌ها و تماس‌های فرهنگی شکل گرفته است. از این منظر، اروپا را می‌توان همچون «مجمع‌الجزایر»ی از هویت‌های درهم‌تنیده در نظر گرفت

### هویت و گشودگی به دیگری

پیوند دارد؛ یعنی فردی منزوی و جداافتاده. از *idiotes* واژه «هویت» در ریشه خود با مفهوم یونانی این منظر، هر هویت بسته و خودبسنده به نوعی انزوا و محدودیت معرفتی می‌انجامد

در دوران رنسانس، زمانی که ایتالیا مرکز فرهنگی و اقتصادی اروپا بود، نیروی محرک آن نه انزوا، بر Giovanni Pico della Mirandola. بلکه گشودگی به زبان‌ها، فرهنگ‌ها و سنت‌های دیگر بود این باور بود که هویتی که خود را به یک فرهنگ واحد محدود کند، به تدریج دچار تنگی و انسداد می‌شود.

هویت انسانی تنها در مواجهه با دیگری رشد می‌کند؛ زیرا این مواجهه امکان دیدن خود از بیرون، شناخت محدودیت‌ها و گسترش آگاهی را فراهم می‌سازد.

### دریا به عنوان استعاره گشودگی

در این چارچوب، دریا برای پیکو نماد گشودگی، سفر و کشف هم‌زمان دیگری و خویشتن است. همین پس از رنج‌های بسیار، Aeneas تصویر در اسطوره‌تروایی‌ها نیز بازتاب می‌یابد: آنان به رهبری سرانجام پذیرفته می‌شوند و سفر خود را ادامه می‌دهند تا در ایتالیا مستقر شوند و بنیان‌های روم را شکل دهند.

نیز روایت می‌کند که در روم Plutarch بنیان‌گذار روم خود یک تبعیدی بود؛ و Seneca به تعبیر باستان، پناهندگی به طیف گسترده‌ای از افراد اعطا می‌شد.

حتی شهر پادوا نیز، بر اساس روایت‌های اسطوره‌ای، توسط مهاجرانی بنیان نهاده شد که از سرزمین‌های شرقی گریخته بودند.

### ریشه‌های مهاجرتی اروپا

این روایت‌ها نشان می‌دهند که هویت تاریخی اروپا و جهان غرب بر پایه جابه‌جایی، مهاجرت و اختلاط فرهنگی شکل گرفته است. از این منظر، هرگونه ادعای «بومی‌بودن خالص» از نظر تاریخی و مفهومی قابل تردید است.

ایده اروپای متحد نیز در مانیفست ونتوتنه صورت‌بندی شد؛ متنی که نسبت به بازگشت ملی‌گرایی و تضعیف همبستگی اروپایی هشدار می‌دهد.

### از گهواره تا دژ

در دهه‌های اخیر، اروپا از «گهواره فرهنگ» به «دژ امنیتی» تغییر جهت داده است؛ تحولی که تحت تأثیر سیاسی‌شدن مسئله مهاجرت و رشد گفت‌وگوهای پوپولیستی و ملی‌گرا شکل گرفته است. این گفت‌وگوها با استفاده از ترس و ساده‌سازی، واقعیت پیچیده مهاجرت را به روایت‌های قطبی تقلیل می‌دهند.

## شهروندان دریا: افق آینده»

در نهایت، تنش‌ی بنیادین میان «حق مهاجرت» و «حق دولت‌ها در کنترل مرزها» وجود دارد. این تنش تنها زمانی قابل مدیریت است که با اصل کرامت انسانی متوازن شود.

در سخنرانی خود در سازمان ملل (۲۰۱۵) تأکید کرد، بدون حق، Pope Francis همان‌گونه که عدالت ممکن نیست؛ اما خود حق نیز باید در چارچوب اخلاق انسانی محدود شود.

نیز یادآور می‌شود که عدالت در نهایت به معنای خیرخواهی نسبت به دیگری است. با این Aristotle حال، قوانین همیشه این ایده‌آل را به‌طور کامل محقق نمی‌کنند؛ از این‌رو حقوق باید همواره تلاش کند «دیگری» را از نزدیک ببیند، تفاوت او را درک کند و امکان رابطه‌ای واقعی با او برقرار سازد.

# شهروندان دریا

انجمن Energheia از همه کسانی که در ایده و تحقق این پروژه مشارکت داشتند، تشکر می‌کند.:

*Pietro Bartolo, Sylvain Briens, Raphael Ebgi, Luigi Ferrajoli, Álvaro Gil Robles,  
Patrizio Gonnella, Ulf Peter Hallberg, Riccardo Noury, Michele Salomone.*

هماهنگی توسط:

*Eustachio Antezza, Felice Lisanti, Alessandra Romano.*

ترجمه توسط:

*Mohammadreza khosropoor*

Matera (italy) سپتامبر، 2025

[www.energheia.org](http://www.energheia.org)